

ماهیت انقلاب‌های اجتماعی (علل وقوع و شرط تداوم) از منظر امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام)

جلال درخشه*

مهدی سیاوشی**

چکیده

مقاله حاضر با هدف ترسیم الگوی ماهیت انقلاب‌های اجتماعی از نگاه امیرمؤمنان علی (ع) به تبیین سیر وقوع انقلاب‌های اجتماعی در دو ساحت عامل واقعی (اراده الهی) و عوامل عَرَضی (اسباب) می‌پردازد. در ترسیم این الگو سعی بر آن است تا با بررسی جایگاه خداوند (عامل واقعی) و نخبگان و مردم (عوامل عَرَضی)، در شکل‌گیری انقلاب، به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: نخست این‌که، علل وقوع انقلاب‌های اجتماعی چیست و دوم این‌که آیا انقلاب را به صرف وقوع آن می‌توان انقلابی پیروز دانست یا به ثمر رسیدن آن منوط به تحقق معیارها و شروط است. **کلیدواژه‌ها:** انقلاب‌های اجتماعی، عدالت، انقلاب الهی، تداوم انقلاب، تکبر، ظلم.

۱. مقدمه

بسیاری از نظریه‌پردازان انقلاب‌ها، پس از بررسی برخی از انقلاب‌های مطرح جهان، به ارائه نظر خود درباره عوامل و زمینه‌های وقوع انقلاب می‌پردازند. تقریباً همه نظرات مطروحه، به واسطه آن‌که محدود به بررسی چند انقلاب خاص است، مورد خدشه و نقد بوده است و قابلیت تعمیم به سایر انقلاب‌های به وقوع پیوسته را ندارد.^۱ لذا ارائه الگو و

* استاد دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) j.dorakhshah@yahoo.com

** دانشجوی دکتری انقلاب و تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)

mahdisiavashi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۱۷

مدلی که در عین جامعیت، پوشش‌دهنده و تبیین‌کننده علل وقوع و دلایل موفقیت یا شکست انقلاب‌ها باشد، اهمیت دارد.

حضور امیرمؤمنان علی (ع) در زمان پیامبر (ص) و خلفای سه‌گانه و در مدت کوتاه خلافت ظاهری، سبب شد تا در کنار مقام رفیع امامت و بهره‌گیری از علوم لایتغیر الهی، بر گفتار ایشان در جایگاه حاکمی اسلامی و برجسته‌ترین فرد در جامعه بعد از پیامبر (ص) توجه شود و تبیین‌الگویی برگرفته از تفکر ایشان، به‌واسطه دارابودن فهمی عمیق در بعد سیاسی - اجتماعی در کنار سایر ابعاد، می‌تواند خلأ مدلی کلی و جامع در زمینه ماهیت انقلاب‌های اجتماعی را پر کند.

لذا در این مقاله سعی بر آن است تا با جست‌وجویی در بیانات امام علی (ع) به ترسیم‌الگویی برای ماهیت تحولات و انقلاب‌های اجتماعی پرداخته شود. در ابتدا باید دید مفهوم «انقلاب اجتماعی» و اصطلاحات مرتبط با آن چیست.

۲. مفهوم انقلاب اجتماعی

تغییرات زندگی اجتماعی انسان گوناگون است که از جمله آن‌ها عبارت است از کودتا، شورش، اصلاح (رفرم) و انقلاب. برای روشن‌تر شدن مفهوم «انقلاب» ابتدا مفهوم هر یک از این تغییرات اجتماعی را بررسی می‌کنیم.

۱،۲ کودتا

«کودتا ظهور دولتی جدید با نیروی نظامی و دستگاه اداری حرفه‌ای است» (لوتواک، ۱۳۵۹: ۱۱). بر این اساس، کودتا فرایندی است که در آن گروهی از نظامیان با سرنگون کردن هیئت حاکم به حاکمیت می‌رسند. از این‌رو مشارکت مردمی در آن نقشی ندارد.

۲،۲ شورش

این وضعیت هنگامی پیش می‌آید که قشری از جامعه به قانون، سیاست و یا مسئولی اعتراض داشته باشند و برای تغییر آن از راهپیمایی، تحصن، اعتصاب، تخریب، برهم‌زدن نظم اجتماعی و جز این‌ها بهره بگیرند، که البته این نوع تغییر (شورش) مقطعی است (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۴). با توجه به تعریف مذکور «شورش» بر خلاف «انقلاب» نوعی به‌هم‌ریختگی اجتماعی است و فعالیتی مخرب و مذموم تلقی می‌شود که نمی‌تواند تغییرات

اساسی و ساختاری را منجر شود. «شورش‌ها برخلاف انقلاب‌ها تغییرات اجتماعی را شامل نمی‌شوند» (اسکاچ پل، ۱۳۷۶: ۲۱).

۳،۲ اصلاح (رفرم)

اصلاح فرایندی که حکومت برای تغییرات سطحی و تدریجی در جامعه به اجرا درمی‌آورد (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۵).

قبل از ارائه تعریفی خاص از واژه انقلاب به بیان نظرات برخی از متفکران اسلامی و غربی می‌پردازیم:

عبدالرحمن بن خلدون از نوعی دگرگونی و تغییر اجتماعی نام می‌برد و علت آن را ظلم و ستم حاکمان در برخورد با مردم، خودکامگی حاکمان و نیز تجمل‌خواهی و راحت‌طلبی توأمان حاکمان و مردم می‌داند و این عوامل را زمینه‌ساز سقوط حاکمیت برمی‌شمرد. «هرگاه اموری چون خودکامگی و ناز و نعمت و تجمل و آرامش استحکام یابد، دولت به سراشیبی سال‌خوردگی و فرتوتی روی می‌آورد» (ابن خلدون، ۱۳۵۹: ۱/۳۲۰). «ستم اعلام‌کننده ویرانی اجتماع و عمران است» (همان: ۱/۵۵۲). «خشونت و شدت مایه تباهی کشور می‌شود» (همان: ۱/۳۶۱).

استاد مرتضی مطهری انقلاب را طغیان و عصیان مردم ناحیه یا سرزمینی علیه نظم حاکم برای برقراری نظمی مطلوب می‌داند (مطهری، ۱۳۶۸ الف: ۲۹).

ساموئل هانتینگتون انقلاب را دگرگونی‌ای داخلی، سریع، بنیادی و خشونت‌آمیز در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط بر جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیت و سیاست‌های حکومتی بیان می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۳۸۵).

چالمرز جانسون نیز انقلاب را تلاش‌های موفق و یا ناموفقی می‌داند که به منظور حصول تغییراتی در ساخت جامعه از طریق اعمال خشونت انجام می‌شود (جانسون، ۱۳۶۳: ۱۷).

در کل می‌توان گفت که انقلاب نوعی تغییر اجتماعی بنیادین است که توده‌های مردم به صورت دفعی و همراه با درگیری پدید می‌آورند و با هدف دست‌یابی به اهداف مطلوب مدنظرشان همه ساختارهای جامعه را دگرگون می‌کنند.

با دقت در تعاریف فوق و بررسی تفاوت‌های آن‌ها، شاخصه‌ها و ممیزات انقلاب را می‌توان بدین نحو بیان کرد:

۱. انقلاب فرایندی بنیادین است؛

۲. در تحقق انقلاب نقش اصلی را مردم ایفا می‌کنند؛

۳. مردم ناظر به هدف یا اهداف مشترک و خاصی دست به این نوع تغییر می‌زنند.

پس از تبیین مفهوم انقلاب اجتماعی، اینک به بررسی مراحل شکل‌گیری و وقوع انقلاب از منظر امام علی (ع) می‌پردازیم. بر اساس این دیدگاه می‌توان به طور کلی در همه تحولات اجتماعی دو سطح را ترسیم کرد.

۳. سطح اول: عامل واقعی (اراده الهی)

خلقت امری پیوسته است و چنان نیست که خداوند فقط مقام خالقیت را داشته باشد، بلکه مقام ربوبیت هست و هستی را به صورت مستمر فیض می‌بخشد و موجودات مرحله به مرحله از ذات او بهره می‌گیرند «خداوند تبارک و تعالی شما را عبث و بیهوده خلق نکرد و شما را به حال خودتان نگذاشت تا هر کاری دلتان خواست از روی جهل و کوردلی انجام دهید» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۸۵). این سخن از این حقیقت راز می‌گشاید که «خداوند هم در تکوین و تکامل انسان و هم در تشریح و قانون‌گذاری او به گونه‌ای دائمی مراقب و ناظر است» (گرامی، ۱۳۸۶: ۶۹). بر این اساس آفرینش ناشی از اراده و مشیت الهی است و آغاز و فرجام هستی مسیر جریان اراده الهی است. یعنی خداوند هم مقام خالقیت دارد و هم عهده‌دار هستی و تکامل تاریخ بشری است. «پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است» (طه: ۵۰).

بنابراین تحولات اجتماعی نیز که بخشی از حیات انسانی را شامل می‌شود متأثر از اراده الهی است. «سنن تاریخی ربانی است. یعنی مربوط به خداست، سنه الله است و به تعبیر دیگر کلمات الله است. یعنی هر قانونی از قوانین تاریخ، کلمه الله است. یک قاعده الهی است» (صدر، بی تا: ۵۴). البته باید توجه داشت که اعتقاد به اراده الهی به معنای نفی رابطه علی و معلولی و نفی جایگاه انسانی در پدیده‌ها و تحولات نیست. بلکه حاکی از آن است که تحولات و سنت‌ها از مجرای اراده الهی خارج نیست. به عبارت دیگر «این سنت‌ها خارج از قدرت الهی نیست، به عکس، قدرت خداوند اگر بخواهد شکل بگیرد و تحقق یابد، به صورت همین سنت‌ها در می‌آید» (همان: ۵۷) و «هرچه قوانین و سنت‌های حاکم بهتر شناخته شود و درست‌تر از آن‌ها بهره گرفته شود، توفیق در کارها بیشتر و اساسی‌تر خواهد بود» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸: ۸۸) به تعبیر امام علی (ع) «التوفیق عنایه: توفیق (در کارها) عنایت (الهی) است» (خوانساری، ۱۳۶۰: ۶/۱).

سنت‌های الهی چیزی جز عکس‌العمل‌ها و واکنش اعمال جامعه نیست. در حالی که سنن قطعیه الهی بر تاریخ بشر حکم فرماست، اما انسان مختار و آزاد می‌تواند با اعمال خود مسیر جامعه را به یکی از دو جهت انحطاط و نابودی یا کمال و تعالی سوق دهد و در صورت جدیت در هر کدام از مسیرها به نتیجه خواهد رسید «هریک را از عطای پروردگارت مدد می‌کنیم، این‌ها را و آن‌ها را (اهل دنیا و اهل آخرت را)؛ و از عطای پروردگار تو جلوگیری نمی‌شود» (اسراء: ۲۰)؛ «البته تخلف از این سنت‌ها (سنت‌های الهی) ممکن است، اما برای مدتی محدود. برای طولانی مدت تخلف‌پذیر نیست، زیرا تخلف از این قانون باعث می‌شود این انسان‌ها سر به نیست شوند» (صدر، بی تا: ۸۰) با این تفاوت که خداوند در حالت اول (یعنی در قبال اهل دنیا) مانع نیست اما در حالت دوم (یعنی در قبال اهل آخرت) حامی است (طباطبائی، ۱۳۸۶: ۱۷/۵۱۲؛ ۱۳/۹۰-۹۴) «به درستی که ما رسولان خود را و آنان را که ایمان آوردند، هم در دنیا و هم در روزی که گواهان به پا خواسته می‌شوند، یاری کرده و می‌کنیم» (غافر: ۵۱) و «اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم» (اعراف: ۹۶).

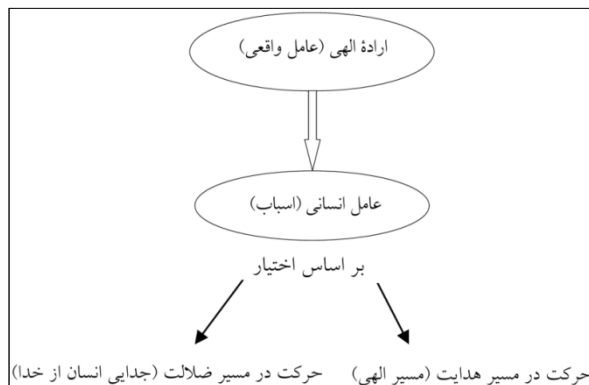
به طور کلی، علت اصلی وقایع و تحولات تاریخ اراده الهی است و این سستی ثابت و تغییرناپذیر است «ای بندگان خدا همانا رفتار و جریان روزگار به باقی‌ماندگان همچنان است که با گذشتگان. یعنی این ایام زندگی به سر آید و مانند برق شتابان می‌گذرد همچنان که بر گذشتگان بگذشت» (نهج البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۱۵۸). اما تحقق امور از طریق علل واسطه و اسباب است. در واقع «خداوند ابا دارد که امور را جز به وسیله علل و اسباب آن جاری کند» (نقوی قاینی خراسانی، بی تا: ۱/۱۴۶) و «رابطه جهان و انسان این چنین است که اگر انسان در آن مسیر کمال و انسانی خودش قرار بگیرد، طبیعت با انسان هماهنگ‌تر سر آشتی می‌گیرد» (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۵/۴۲). پس نگون‌بختی یا نیک‌بختی هر جامعه‌ای عکس‌العمل عملکرد خود آن جامعه است و خداوند سرنوشت جامعه‌ای را تغییر نمی‌دهد جز این که آن جامعه با عمل خود، به تغییر و تحول مطلوب یا نامطلوب برسد. «در حقیقت خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد، تا آن‌ها حال خود را تغییر دهند» (رعد: ۱۱).

۴. سطح دوم: عوامل عرضی (اسباب)

در این سطح نقش عامل انسانی بسیار درخور توجه است و با توجه به آنچه در سطح اول اشاره شد، نقش انسان در ساختن تاریخ و ایجاد تحولات تاریخی انکارناشدنی است تا آن

جا که «جامعه‌ای که با سنت‌های الهی در طبیعت بازی می‌کند، به دست خود مرگ و نابودی خود را می‌نویسد و امضا می‌کند، زیرا با چنین رفتاری مبتلا به انحراف‌های فراوانی می‌شود که لازمه انحراف از این نوع گرایش‌هاست و در نتیجه جامعه خراب و نابود می‌شود» (صدر، بی تا: ۸۰)؛ اما در طول اراده و مشیت الهی، و در واقع آزادی انسان و اختیار عمل او در تعیین مسیر حرکتش در تاریخ، خود سستی از سنن الهی است. «سنت‌های تاریخی فراتر از دست انسان نیست، بلکه همه از زیر دست انسان می‌گذرد، زیرا خداوند هرگونه تغییر مطلوبی را در زندگی به دست خود او سپرده است» (همان: ۵۹). با این حال همچنان که اشاره شد، بر اساس اصل ربوبیت، خداوند انسان را به حال خود رها نکرده و انبیای الهی را برای هدایتش مأمور کرده است. «خداوند تبارک و تعالی شما را عبث و بیهوده خلق نفرمود ... قرآن را برای شما فرستاد در حالی بیان‌کننده همه چیز است و پیامبر را در مدت زمانی فرستاد تا با آیه‌های قرآن دین خود را برای رسول‌الله (ص) و شما کامل کند، دینی که مورد پسند اوست. پروردگار با زبان پیامبر به شما خبر داد که چه کارهایی را دوست دارد و از چه کارهایی کراهت دارد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۸۵) و در واقع انگیزه ارسال رسل حرکت انسان در مسیر هدایت است. «حوادث آینده و در پایان پند و اندرز مردم خداوند تبارک و تعالی حضرت محمد (ص) را به حق برانگیخت تا بندگانش را از عبادت و بندگی بت‌ها به عبادت باری تعالی وادار سازد و از فرمانبری شیطان به فرمانبری از پروردگار ترغیب کند، به دست قرآنی که معنای آن را روشن کرد و اساسش را محکم فرمود» (همان: خطبه ۱۴۷) و «انسان بر اساس اصل اختیار راه هدایت (حرکت در مسیر انبیای الهی) یا ضلالت (حرکت در مسیر شیطان) را انتخاب می‌کند» (رعد: ۱۱) و به واسطه همین اصل اختیار است که انسان در انتخاب حکومت هدایت یا حکومت ضلالت مخیر است و امام علی (ع) با نگرانی از انتخاب مسیر ضلالت از جانب انسان، این مسیر را سخت‌ترین مانع اجتماعی و سیاسی بالندگی مردم معرفی می‌کند «لکن نگرانی من از این جهت است که آدم‌های نادان و فاسق زمام امور این امت را به عهده بگیرند، در نتیجه مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را برده خود کنند و با بندگان صالح خدا به ستیز برخیزند و بدکاران را یاوران خویش قرار دهند» (نهج‌البلاغه: ۱۳۸۹: نامه ۶۲).

بنابراین شاکله اصلی همه تحولات تاریخی در منظر امام علی (ع) را در دو سطح (عامل واقعی و عامل واسط) می‌توان تبیین کرد که شکل‌گیری و تحقق تحولات اجتماعی در بستر این دو سطح تحقق می‌پذیرد.



حال باید دید که در نگاه ایشان زمینه‌ها و روند حرکت و شکل‌گیری انقلاب‌ها چگونه ترسیم می‌شود.

۵. سیر حرکت، شکل‌گیری و وقوع انقلاب

سیر کلی حرکت‌های اجتماعی و شکل‌گیری انقلاب‌ها را می‌توان در گام‌های تسلسل‌وار زیر برشمرد.

۱,۵ مرحله اول: شکل‌گیری زمینه‌های نارضایتی در مردم

جدایی انسان از خدا و ایجاد این توهم که بدون هدایت الهی می‌تواند مسیر سعادت حقیقی خود را بیابد، باعث ایجاد خوی خودپرستی و تکبر در انسان می‌شود. علی (ع) با دقت نظر در این نکته می‌فرماید: «بزرگی مخصوص خداست» (همان: خطبه ۲۳۸)، تا «ذهن‌ها برای رهاکردن خودبزرگ‌بینی و روی آوردن به فروتنی و خاکساری آماده شود؛ چراکه تا این صفت در انسان باشد، نه به سعادت فردی می‌رسد و نه می‌تواند به کمالاتی دست یازد که مقدمه ثواب اخروی و ثواب الهی باشد. جامعه‌ای هم که به چنین بلایی مبتلا باشد هیچ‌گاه روی سعادت را نخواهد دید» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۰).

به تدریج و با جدایی بیشتر انسان از حقیقت وحی، تفاخر و خودخواهی در ذات انسان عمق بیشتری می‌یابد، «در واقع ایشان همان کسانی هستند که سرپرستی ابلیس را پذیرفته و به خدای تعالی شرک ورزیده‌اند» (نحل: ۱۰۰). این جاست که سواى عملکرد خود انسان و بر اساس سنت الهی شیطان به‌متابۀ عاملی فرانسائی وارد میدان می‌شود. «سنت خداوند در

مورد همه متکبران یکسان است و آن‌ها از درگاه الهی طرد و از سعادت الهی محروم می‌شوند و در این سنت میان ابلیس و انسان متکبر هیچ تفاوتی نیست» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۴۴). «آری شیطان راه‌های رسیدن به گمراهی را برای شما آسان می‌کند و می‌خواهد یکی یکی عقاید شما و پیوندهای دینی تان را از هم بگسلد و به جای هماهنگی به پراکندگی گرفتار شوید» (نهج البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۱۲۰). «بنابراین چه کسی بعد از شیطان می‌تواند از عذاب خدا سالم بماند، در حالی که گناهی را مثل او که کبر و گردن‌کشی بود مرتکب شده باشد. چنین نیست که خداوند سبحان انسانی را به بهشت برد با کاری که به سبب آن شیطان را از آن بیرون کرد. به طور قطع حکم خدا در آسمان و زمین یکسان است و بین پروردگار و هیچ‌یک از آفریدگانش در حلال شمردن آنچه بر جهانیان حرام دانسته رخصتی نیست. پس ای بندگان خدا از این که شیطان درد خود را به شما منتقل کند برحذر باشید و همچنین از این که با صدا و دعوت خویش شما را به ستوه آورد و سوارگان و پیادگان خود را بر سر شما بریزد پرهیز کنید» (همان: خطبه ۲۳۸). به همین دلیل انسان به دوری از شیطان تذکر داده شده است، چراکه ابلیس همه یاران و فرزندان خود را برای انحراف انسان از مسیر سعادت به کار گرفته است. «تا برای مردم روشن شود که ابلیس، که از جن بود، و همچنین ذریه او دشمنان مردم‌اند و خیر ایشان را نمی‌خواهند» (طباطبائی، ۱۳۸۶: ۱۳/۴۵۲).

نفوذ ابلیس در اندیشه و عمل انسان جداشدن از حقیقت، جهالت و ضلالت را در پی دارد. «امام علی (ع) اولین ضربه کاری شیطان را کورکردن انسان دانسته است که خود هشدار بسیار جدی است. چنین کسی در کمال بدبختی به هلاکت خواهد رسید» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۷۱). «جراحات سنگینی بر شما وارد کردند که گویی نیزه در چشمانتان فرو برده و گلوهایتان را بریده و بینی‌هایتان را شکسته و خواسته‌اند شما را به قتل برسانند و می‌خواهند شما را با مهارهایی از خشم خود به سوی آتشی که برایتان آماده شده برانند. بنابراین جراحات و ضربه‌ای که شیطان به دین و دنیایتان وارد کرد از آن‌هایی که به دشمنی با ایشان پرداختید و با آن‌ها جنگیدید بزرگ‌تر و خطرناک‌تر و آتش‌افروزتر شد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۲۳۸). «شیطان قسم خورده به دنبال دچارکردن همگان به درد خود یعنی تکبر است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۷۲).

پیامد این جهالت و کوری، تسلیم شدن و پیروی محض از شیطان است. امام علی (ع) تسلیم کامل پیروان شیطان در مقابل نیرنگ‌های او را به دلیل روح تکبر دانسته و آن را

بیماری مشترک مخاطبان خود با همه اقوام گذشته بیان کرده است. «همان شیطانی که ملت‌ها و مردمان گذشته را فریب داد تا این‌که در تاریکی‌های نادانی او پنهان شدند و به سوی دام‌های گمراهی او شتافتند، در حالی که به راندن او رام و به کشیدنش تسلیم بودند و به سوی کاری شتافتند که دل‌ها در آن یکسانند و پیشینیان بر آن کار به دنبال هم رفتند و در کبر و نخوتی قرار گرفتند که از شدت آن سینه‌ها تنگ شده بود» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۲۳۸). کجی‌ها و نامردمی‌ها، ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها، همه از این‌جا آغاز می‌شود که انسان به تمایلات نفسانی تن می‌دهد. «آغاز فتنه‌ها پیروی از هواهای نفسانی و بدعت‌هایی است که در دین داخل می‌شود» (همان: خطبه ۵۰). پیروی از این خواهش‌های نفسانی آدمی را به اسارت درمی‌آورد و به دلیل ممانعت او از درست‌اندیشی، موجب سقوطش می‌شود. «چه بسا عقلی که اسیر هوای نفس است و هوای نفس بر او امیری می‌کند» (همان: قصار ۲۰۷) و آن کس که به خواهش‌های نفسانی خود میدان دهد، به هر تجاوز و بیدادی تن می‌دهد. «بدبخت کسی است که فریب هوای نفس خویش خورد» (همان: خطبه ۸۵).

پیروی از شیطان، به دلیل جهالت، باعث تشدید تکبر می‌شود و این تکبر افسارگسیخته نزاع و اختلاف میان جوامع را در پی خواهد داشت. «همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه به راه اندازد و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد» (مائده: ۹۱) و به‌ویژه در میان حاکمان جامعه منجر به ظلم و بی‌عدالتی می‌شود. ایشان علاوه بر آن‌که پیامد تلخ تکبر را فساد و تجاوز می‌داند می‌فرماید: «آگاه باشید که طغیان را از حد گذرانید و در زمین فساد به راه انداختید تا آشکارا با خدا دشمنی کنید و با اهل ایمان به جنگ و ستیز بپردازید. بترسید از خدا، بترسید از خدا برای حمیت و فخرفروشی به رسم جاهلیت که تعصب کانون کینه و محل دمیدن شیطان است. همان شیطانی که ملت‌ها و مردمان قرن‌های گذشته را فریب داد تا این‌که در تاریکی‌های نادانی او پنهان شدند و به سوی دام‌های گمراهی او شتافتند، در حالی که به راندن او رام و به کشیدنش تسلیم بودند و به سوی کاری شتافتند که دل‌ها در آن یکسانند و پیشینیان بر آن کار به دنبال هم رفتند و در کبر و نخوتی قرار گرفتند که از شدت آن سینه‌ها تنگ شده بود» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۲۳۸) و اختلاف بین امت‌ها و جوامع را نتیجه این تکبر و تعصب می‌داند و این اختلاف را عامل شکست ملت‌ها برمی‌شمرد.

پس بنگرید به آنچه در آخر کار گریبان‌گیرشان شده، آن وقت که بین آن‌ها جدایی افتاد و الفت و انس ایشان به پراکندگی مبدل شد و کلماتشان و حرف دلشان گوناگون شد و

گروه‌گروه شدند و به جان هم افتادند و پراکنده شدند و با همدیگر به ستیز برخاستند. خداوند تبارک و تعالی بر اثر این حرکات لباس عزت را از تن ایشان بیرون آورد و فراوانی نعمتش را از آن‌ها گرفت و اخبار عبرت‌انگیز آن‌ها را در بین شما باقی گذارد تا درس عبرتی برای اهل عبرت باشد (همان: خطبه ۲۳۸).

در این میان حکومت و مدیریت جامعه به سبب دارا بودن قدرت و امکانات و زمینه تأثیر فراوان، بیش از سایر حوزه‌های اجتماعی نیازمند خودمهاری زمامداران و مدیران و دوری آنان از تکبر است. از این رو امام علی (ع) مدیران جامعه را به مهار و کنترل هوای نفس خود دستور می‌دهد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۶۸: ۱۷/۳۰) «فاملک هواک» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: نامه ۵۳). انسان در جایگاه قدرت به شدت در معرض تمایلات نفسانی است، به همین دلیل نیازمند مهار درونی است.

وقتی زمامدار دارای بوالهوسی‌های گوناگون شود او را از بسیاری عدالت باز خواهد داشت. بنابراین باید کار مردم نزد تو در اجرای حق و عدالت یکسان باشد که به تحقیق ستم و ظلم نمی‌تواند جانشین عدل و داد شود (همان: نامه ۵۹).

بر اساس این اندیشه خطرناک‌ترین پدیده حکومت و مدیریت تکبر و خودکامگی است و هیچ چیز مانند آن تباه‌کننده و آسیب‌زننده نیست. «بئس الاستعداد الاستبداد» (خوانساری، ۱۳۶۰: ۱/۲۵۶). خودکامگی پیامدهای تباه‌کننده بسیاری دارد و از آن جمله پیامد اجتماعی - سیاسی است (← دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸: ۱۹۶). از منظر ایشان تکبر و خودکامگی حاصل نفوذ شیطان، ظلم و بی‌عدالتی است. «حکومت‌ها در پرتو تدبیرورزی، عدالت و اصلاح‌گری برقرار می‌مانند و پیش می‌روند و در سایه بی‌تدبیری، ستم و خودکامگی بی‌بنیاد می‌شوند و به سوی دگرگونی و نابودی می‌روند» (همان: ۱۹۹) و به همین دلیل است که ایشان با اشاره به لزوم اقامه عدالت و اجتناب از ظلم به منظور پایداری و ثبات حکومت‌ها، ظلم حکومت را عامل زوال دولت می‌دانند «الجور هلاک و العدل حیاة: ظلم سبب نابودی و دادگستری سبب زندگانی است» (آمدی، ۱۴۱۰: ۱/۱۳). از نظر ایشان عدالت باعث الفت و محبت مردمان و ظلم موجب نفرت و تفرقه آنان است.

نباید لطف و محبتی که با دیدن وضع آن‌ها می‌کنی، هر چند اندک باشد، خرد و حقیر بشماری؛ زیرا همین لطف و محبت کم آنان را به خیرخواهی و حسن ظن به تو وادار می‌کند (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: نامه ۵۳).

اهمیت و جایگاه حسن نیت مردم به نخبگان و رهبران به حدی است که اگر مردم

عدالت‌محور بودن رهبران را باور داشته باشند و رهبران از تبعیض و بی‌عدالتی دوری کنند، محبت بین این دو قشر در بسیاری پیشامدها و مشکلات، حتی مشکلات معیشتی و اقتصادی، مانع جدایی آن‌ها می‌شود؛ پس «اصل سیاست و نگهداری مملکت دادگری است» (آمدی، ۱۴۱۰: ۷۵۷/۲) و اگر «والی را هواها گوناگون شود، او را از بسیاری عدالت بازدارد» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۸: ۱۴۴/۷). تبعیض مردم را به حکومت بدبین و با آن مخالف می‌کند، تا جایی که حتی موجبات دست‌زدن به مبارزه مسلحانه را در آن‌ها فراهم می‌کند. «عدالت را رعایت کن و از ظلم و بیداد پرهیز کن که ظلم باعث آوارگی مردم و برخورد مسلحانه با حاکم می‌شود» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: قصار ۴۸۴) و «هیچ چیز مثل برپایی ظلم خیلی سریع نعمت الهی را به نعمت و نکبت تبدیل نمی‌کند. چراکه خداوند تبارک و تعالی آه مظلوم و دعای ستم‌دیدگان را می‌شنود و حضرت او در کمین ستمکاران است» (همان: نامه ۵۳) و بر اساس سنت الهی هر حکومتی که بر اساس عدالت عمل کند، خداوند حکومتش را ننگه می‌دارد. «سنت الهی بر این است که ستم خودکامگان پایدار نمی‌ماند و به دگرگونی در قدرت می‌انجامد» (قصص: ۵۹) و هر حکومتی که ستمگری پیشه کند، خدای سبحان در نابودی آن شتاب ورزد. «هر که کار به عدل و احسان کند خداوند ملکش را (از دستبرد دشمن) ننگه دارد» (آمدی، ۱۴۱۰: ۲/۶۷۷).

مرحله اول

تسلیم و پیروی محض از شیطان → جهالت و ضلالت → ورود شیطان → ایجاد خوی خودپرستی و تکبر در انسان → جدایی انسان از خدا
 بروز اختلاف و نزاع (ایجاد نارضایتی) در جامعه → ظلم و بی‌عدالتی (بویژه در میان حاکمان) → تشدید تکبر و خودکامگی →

قبل از ورود به گام دوم، باید دید مقصود امام علی (ع) از این که بی‌عدالتی و ظلم عامل اصلی تحولات اجتماعی است چیست؟ و آیا می‌توان بر اساس این دیدگاه، عدالت‌خواهی را هدف اصلی انقلاب‌های اجتماعی دانست؟

۶. مفهوم عدالت و ظلم

عدالت به معنای مساوات و از ماده عدل به مفهوم برابری است. «کسانی که [غیر خداوند را] با پروردگار خود برابر می‌دانند» (انعام: ۱). البته باید توجه داشت «چنانچه مساوات را به معنای برابری افراد در کسب نعمت‌ها و پاداش‌های اجتماعی بگیریم، این اولاً شدنی نیست و ثانیاً به منزله ظلم و تجاوز است، که موجب خرابی اجتماع می‌شود؛ چراکه مردم جامعه دارای قوای جسمانی و عقلانی برابر نیستند و با هم تفاوت دارند، لذا منظور اصلی از

عدالت این است که قانون افراد را به یک چشم نگاه کند و میان آن‌ها تبعیض قائل نشود و رعایت استحقاق آن‌ها را نیز بنماید» (مطهری، ۱۳۶۸ ب: ۱/۲۱۳).

ظلم در اصطلاح قرآن و از بیان امام علی (ع) هم شامل تجاوز فرد یا گروهی به حقوق شخص یا گروه دیگر و هم شامل ظلم فرد به نفس خود است. لذا هر فسقی و گناهی و هرگونه خروج از مسیر درست انسانیت ظلم است (جعفری تبریزی، ۱۳۵۹: ۵/۱۶۸).

بر اساس آیات قرآن، ظلم از حکومت به مردم، از مردم به مردم و از افراد به نفس خویش عاقبتی دردناک در پی دارد. «و چه بسیار قریه‌هایی که [مردم] آن را به هلاکت رسانیدیم ... و سخنشان جز این نبود که گفتند: راستی که ما ستمکار بودیم» (اعراف: ۴ و ۵؛ یونس: ۱۳؛ حج: ۴۵؛ قصص: ۵۹؛ عنکبوت ۲۸ و ۳۳).

بر اساس آنچه از تعریف عدالت و ظلم بیان شد، نگاه بی‌تبعیض حاکمیت به مردم و رعایت حقوق همه افراد در واقع تعریفی است که تحقق آن دربرگیرنده همه شقوق و مصادیق حقوق اجتماعی است. به عبارت دیگر، این تعریف همه حقوق اجتماعی از قبیل عدالت اقتصادی، عدالت قضایی، آزادی عقیده و بیان و رفاه اجتماعی را دربر می‌گیرد و نفی‌کننده همه مصادیق ظلم از قبیل منفعت‌طلبی و سودخواهی حاکمان و کارگزاران، فساد اقتصادی، اخلاقی و اجتماعی است. «اگر قرار باشد عدالتی فراگیر برای انسان‌ها برقرار شود، لازم است در همه وجوهش دنبال شود، یعنی عدالت فردی، عدالت اجتماعی، عدالت سیاسی، عدالت مدیریتی، عدالت اقتصادی، عدالت قضایی و عدالت فرهنگی» (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۴۰)، لذا آن‌چنان که امام علی (ع) بیان می‌کند، اگر علت همه تحولات اجتماعی و هدف همه آن‌ها «عدالت‌خواهی» بیان شود، سخنی صحیح و معیاری جامع است.

۷. مرحله دوم: ورود و هدایت نخبگان

نارضایتی از وضع جامعه یگانه دلیل بروز انقلاب نیست، بلکه فقط مقدمه‌ای است که بروز آن در قالب انقلاب نیاز به عوامل مکمل بعدی و از جمله موتوری محرک دارد. این موتور محرک نخبگان جامعه‌اند که وظیفه جهت‌دهی و بیان نارضایتی‌ها را برعهده دارند.

ما نمی‌خواهیم نوابغ را تنها عامل بدانیم و بگوییم فقط نوابغ‌اند که سازنده تاریخ و جامعه‌اند، اما بی‌شک نوابغ نقش بسیار اساسی داشته‌اند، فوق‌العاده هم نقش داشته‌اند (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۵/۶۴).

این که گفته شود نوابغ در تاریخ مؤثرند، به این معنی درست نیست که سایر افراد بشر مؤثر نیستند بلکه به این معنی است که همه افراد بشر مؤثر و شریک در اجتماع‌اند، اما افراد در یک سطح نیستند و بعضی افراد که استثنا هستند در سطح بالاتری قرار دارند (همان: ۶۰ / ۱۵).

نخبگان را از منظر امام علی (ع) می‌توان در سه دسته قرار داد:

۱. پیامبر (ص): ایشان پیامبر (ص) را برگزیده‌ای الهی و دارای همه شرایط انسانی کامل دانسته است که در جایگاه نخبه‌ای اجتماعی، با انجام وظیفه پیامبری خود، جامعه از ریشه پوسیده عرب را متحول و دگرگون کرد و موجبات ارجمندی امت و جامعه را فراهم آورد. خداوند تبارک و تعالی حضرت محمد (ص) را مأمور ابلاغ رسالت خویش فرمود تا موجب بزرگواری امت و بهار دل‌های مردم زمانه و مایه سربلندی یاران خویش و باعث شرف انصار خود شود (نهج البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۱۹۱).

و

آن‌گاه پروردگار به واسطه آن پیامبر، مردم را از انحراف و تباهی نجات داد و از تاریکی و نادانی رهانید (شوشتی، ۱۳۷۶: ۲ / ۴۹۰).

۲. امام علی (ع) و ائمه معصومین (ع): «امام کسی است که از سوی خدا برگزیده می‌شود و از ستمگران نیست» (بقره: ۱۲۴). «ائمه از صالحان و شایستگان‌اند» (انبیاء: ۷۲) و «علم و ایمان را از خدا گرفته‌اند» (روم: ۵۶). بر این اساس، امامان امنای خداوند و جانشینان او در میان خلق‌اند. امام علی (ع) نیز در جایگاه نخستین امام بعد از پیامبر (ص) اولین و مهم‌ترین اقدام خود را پیشگیری از تباهی جامعه بیان می‌کند. «ترسیدم که اگر به یاری اسلام و مسلمین برنخیزم شکاف و یا ویرانی در آن مشاهده کنم» (نهج البلاغه: ۱۳۸۹: نامه ۶۲). در واقع این هدف به منزله اولین و مهم‌ترین هدف برای سایر نخبگان جامعه نیز مطرح است. نتیجه اقدام عملی ایشان در مقام رهبر و نخبه اجتماعی، استقرار و تثبیت دین و از بین بردن باطل بود. نتیجه‌ای که همه صالحان و نخبگان حقیقی به دنبال آن‌اند.

در نتیجه در میان آن آشوب‌ها برخاستم تا جلوی نادرستی و تبهکاری‌ها گرفته شود و بلکه از بین برود و دین از خطر آرامش یابد و اضطراب آن از میان برود (همان: نامه ۶۲).

۳. نخبگان و صالحان: تداوم حرکت مصلحان و نخبگان الهی، در نبود ائمه اطهار (ع)، بر عهده سایر برگزیدگان اجتماع است، که آن‌ها نیز نزدیک‌ترین شرایط و وظایف به شرایط و وظایف پیامبر (ص) و ائمه (ع) را دارند.

کجایند آزادگان و جوان‌مردان، کجایند اهل تقوی در کسب و تجارت و پرهیزکاران در روش و رفتار، آیا غیر از این است که همگی رخت بریستند و از این دنیای فانی و تیره‌کننده زندگی دل‌کنند و آیا شما مانده‌اید که گروهی زبون و بی‌ارزش هستید که به جهت بی‌مقداری قدر و منزلت و بالابودن مقام آدمی از بردن نامتان این دو لب‌ننگ دارند. پس در این مصیبت‌الذین إذا أصابتهم مصیبة قالوا إنا. به‌راستی که فساد و تباهی آشکار شده، نه کسی آن را از بین می‌برد و نه کسی آن را نمی‌می‌کند ... لعنت خدا بر کسانی که مردم را به کارهای پسندیده دعوت می‌کنند اما خود بدان عمل نمی‌کنند و مردم را از کارهای زشت نهی می‌کنند و خود آن‌ها را انجام می‌دهند (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ۵/۲۰۸).

باید توجه کرد که همه نخبگان، نیک و صالح نیستند.

لازمه نبوغ این نیست که نقشش همیشه مثبت و مفید باشد. البته نابغه از هر جهت قهراً این جور است، یعنی اگر نابغه در همه جهات نابغه باشد، نقشش مثبت است، اما این نابغه‌ها، که نقش غیر مثبت در تاریخ دارند، اغلب از یک جهت نابغه هستند (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۵/۶۵).

امام علی (ع) از دو گروه به نام اغواگران مردم نام برده است که شگردها و رفتارهای آنان در جامعه مؤثر است:

۱. منافقان: امام علی (ع) تصریح می‌کند که گروهی از کسانی که بین عقاید درونی و عملکرد ظاهریشان تفاوت است، به واسطه روحیه اغواگری و البته اثرگذاری باعث انحراف در جامعه می‌شوند و به همین دلیل امام مردم را نسبت به این عده انداز می‌کند.

از مکر و فریب اهل نفاق بر حذرتان می‌دارم که این گروه نفاق گمراهند و گمراه‌کننده، خطاکارند و به خطاکاری واردکننده (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۱۸۷).

۲. جاه‌طلبان: اینان بخشی از بزرگان جامعه‌اند که با هدف تأمین منافع شخصی‌شان و به واسطه داشتن استعداد و دانایی، مردم را به اطاعت از خود وامی‌دارند و موجب انحراف جامعه می‌شوند.

آگاه باشید بعد آنچه گفته شد مبدا از بزرگان و رهبران خود که اهل تعصب‌اند و به حسب و نسب خود فخر می‌فروشند و نژاد خود را برتر می‌دانند اطاعت کنید. همان افراد که عیوب دیگران را به خدا نسبت می‌دادند و نیکی‌های پروردگار را نسبت به خود انکار کردند تا با قضا و قدر الهی و نعمت‌هایش به زد و خورد و نبرد برخیزند. پس آن‌ها اساس عصیبت‌اند و ستون‌های فتنه و شمشیرهای افتخار و سرافرازی جاهلیت‌اند (همان: خطبه ۲۳۸).

لذا در این اندیشه تحولاتی نیز انجام شدنی است که با دست‌هایی از نخبگان با اهداف غیر الهی و غیر مردمی و جاه‌طلبانه، و از طریق اغواگری و فریب مردم، به وقوع می‌پیوندد و همراهی اولیه مردمی را نیز می‌تواند به همراه داشته باشد؛ اما به دلیل جدایی از حقیقت فرجامی نخواهد داشت. به عبارت دیگر به واسطه فطرت حقیقت‌جو و عدالت‌خواه انسان، انقلاب‌های غیر الهی با شعار عدالت‌خواهی شکل می‌گیرد و حتی به وقوع می‌پیوندد؛ اما در ادامه منحرف می‌شود. «در مکتب‌های التقاطی برای فریب مردم، بخشی از حق گرفته می‌شود و بخشی از باطل، پس به هم آمیخته می‌شود» (ری‌شهری، ۱۳۵۹: ۲۴). «آغاز فتنه‌ها پیروی از هواهای نفسانی و بدعت‌هایی است که در دین داخل می‌شود. کتاب خدا با آن خواهش‌های نفسانی و بدعت‌های دینی مخالف است. عده‌ای از مردم دیگران را به این دو امر و برخلاف دین خدا یاری می‌کنند. راستی اگر باطل با حق ادغام نمی‌شد، راه حق برای حق‌خواهان پنهان نمی‌ماند و اگر حق از وانمودشدن به باطل رهایی می‌داشت، زیان دشمنان از بدگویی باز می‌ماند. اما چون قسمتی از حق و قسمتی از باطل گرفته می‌شود و درهم آمیخته می‌شود این‌جاست که شیطان بر دوستان خود مسلط می‌شود و آن‌هایی که لطف پروردگار شامل حالشان شده است، نجات پیدا می‌کنند» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲/۲۰۸). با دقت نظر در این جملات امام (ع) این نکته بیشتر وضوح می‌یابد که حتی مکاتب انحرافی نیز برای جلب نظر مردم در جهت شکل‌گیری تحولات مدنظر خودشان، دست به دامن حقیقت‌جویی و عدالت‌خواهی می‌شوند و این امر مؤید این نظر خواهد بود که عامل اصلی و هدف اصلی تحولات اجتماعی، اگرچه فقط در شعار، دست‌یابی به عدالت و حقیقت است.

۸. شیوه عمل نخبگان

حال باید دید نخبگان به چه نحوی عمل می‌کنند. به طور کلی «اساس حرکت تاریخ محتوای باطنی انسان است و مسئله مهم قلب است که به کلمات معنا می‌بخشد و به شعارها بُعد می‌دهد و به کار بنای خارجی هدف و خط سیر می‌پوشاند» (صدر، بی‌تا: ۹۸). اراده و اندیشه نخبگان در واقع زیربنای اصلی تحولات اجتماعی است «فکر و اراده در حقیقت تشکیل‌دهنده ضمیر انسان‌اند. محتوای درونی انسان در این دو رکن اساسی، فکر و اراده، دیده می‌شود. بنابراین محتوای درونی انسان سازنده حرکت تاریخ است. با آمیزش فکر و اراده می‌توان آرمان‌های انسان را تحقق بخشید. با این توضیح می‌توان

گفت، سازنده حرکت تاریخ محتوای باطنی انسان یعنی فکر و اراده است و ساختمان جامعه در سطح روبنا با همه پیوندها، سازمان‌ها، اندیشه‌ها و خصوصیاتش، بر زیربنای محتوای باطنی انسان قرار دارد و هرگونه تغییر و تکاملی نسبت به روبنای آن، تابع تغییر و تکامل زیربناست و با تغییر آن روبنای جامعه تغییر می‌کند» (همان: ۹۶). بر این اساس، رابطه بین محتوای باطنی انسان و تحولات اجتماعی، رابطه‌ای تابع و متبوع یا علت و معلول است و این نیز مبتنی بر سنت الهی است «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱). در این مقطع اهمیت کار نخبگان نمود می‌یابد و نخبه‌ای که بتواند وارد این حیطه شود و اراده و فکر جامعه را بیدار کند، گامی اساسی در تحولات اجتماعی برداشته است. «نبوغ نوابغ تاریخ به این است که بهتر از دیگران طبیعت تاریخ را شناخته‌اند و خود را با طبیعت تاریخ هماهنگ کرده‌اند. به عبارت دیگر نابعه آن کسی است که هوش و اراده خارق‌العاده‌ای دارد که بر اثر این هوش و اراده خارق‌العاده خود بهتر از دیگران طبیعت را شناخته و توانسته است نیروهای تاریخی را به خدمت بگیرد. یعنی به دلیل آن آگاهی صحیح و شناختی که داشته توانسته است نیروهای تاریخ را استخدام کند و به حرکت درآورد» (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۵ / ۶۱). در صورتی که این قشر از جامعه بتوانند با مخاطب قراردادن باطن و درون مردم به روشن‌گری بپردازند و در واقع عوامل بی‌عدالتی‌ها و نارضایتی‌ها را، که در گام اول به آن اشاره شد، به مردم معرفی کنند، جامعه یک گام دیگر به انقلاب نزدیک‌تر می‌شود. «بدیهی است مقصود از تغییر «ما بِأَنْفُسِهِمْ» در آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) «تغییر در درون ملت است، بنابراین محتوای باطنی و روانی ملت، به طور عموم، که از حالت روحی افراد آن ملت حکایت دارد، می‌تواند به منزله عموم ملت، پایه‌ها و زیربنای اساسی تغییرات روبنایی همه حرکت‌های تاریخ باشد، نه روحیه یک فرد و دو فرد و چند فرد آن ملت» (صدر، بی‌تا: ۹۷) و آن موتور محرکی که زیربنای اساسی تغییرات یعنی روح مردم را بیدار می‌کند، نابعه (نخبه)ی جامعه است. «نوابغ به واسطه نبوغشان، رهبر و به حرکت درآورنده ملتند» (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۵ / ۶۸).

امام علی (ع) با بیان ویژگی‌هایی برای نخبگان از جمله ناظر دانستن مردم «در مردمی که یکدیگر را پنددهنده نیستند و پنددهندگان را دوست نمی‌دارند خیری نیست» (آمدی، ۱۴۱۰: ۲ / ۸۵۵)، نظم‌گرایی «کارهای نظام‌یافته و درست را ناسازگاری و اختلاف تباه می‌کند» (همان: ۱ / ۴۰)، متصف به علم و اخلاق بودن «پیشوای هر قومی نیازمند آن است

که دلی دانا و زبانی گویا و جانی برای پایداری حق، یورش برنده و توانا داشته باشد» (همان: ۲/ ۸۷۳)، پذیرش حق «محبوب‌ترین امور برای تو معتدل‌ترین آن‌ها در رسیدن به حق است» (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱۷/ ۳۳) و محبت به خلق «هر که نیکی‌اش بیشتر است خدمت‌کاران و یارانش بیشترند» (آمدی، ۱۴۱۰: ۲/ ۶۶۸) آن‌ها را موظف به درک وضعیت جامعه، مردم، و شناخت راه‌های رشد و کمال برای هدایت جامعه می‌داند. به همین دلایل و با نگاهی کلی به بیانات امیرمؤمنان علی (ع) در خطاب به نخبگان اجتماعی، به‌ویژه در موضوع عدالت و ظلم (آن‌چنان که اشاره شد موضوعی اساسی در بحث تحولات اجتماعی است)، می‌توان این بیانات را در سه محور دسته‌بندی کرد: محور اول مبتنی بر تبیین وضعیت غیر انسانی و آسیب‌زای حکومت‌های ظالم و مستبد است؛ محور دوم مبتنی بر نگاه ایشان به فضای مطلوب حاصل از حاکمیت عدالت و حکومت‌های عدالت‌محور است؛ محور سوم مبتنی بر نقش نخبگان در هدایت و مدیریت مردم در مسیر دستیابی به عدالت اجتماعی و مقاومت در برابر ظلم ظالمان است. لذا می‌توان نقش نخبگان در روشن‌گری را مبتنی بر سه محور دانست. به گونه‌ای که در صورت تحقق این سه محور، روشن‌گری و بیداری مردم، به منزله رکنی اساسی در تحولات و انقلابات اجتماعی، تحقق می‌یابد. در واقع در این نگاه، ایفای نقش نخبگان در سه محور ترسیم می‌شود:

محور ۱: تبیین وضع کنونی و نفی آن؛

محور ۲: ترسیم فضای مطلوب؛

محور ۳: فرماندهی جنبش مردمی و ترسیم مسیر حرکت به سوی انقلاب (از طریق تحریک حس شجاعت و روحیه ظلم‌ستیزی در مردم و استفاده بهینه از هیجانات مردمی و مدیریت صحیح این هیجانات).

در واقع نخبگان جامعه که خود درجه‌ای از بیداری را دارند با نفی وضع کنونی (نفی بی‌عدالتی) که ناشی از بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌های حاصل از تبعیض‌های حاکمان است و ترسیم فضای مطلوب (حاکمیت عدالت) زمینه بیداری را در افکار عمومی فراهم می‌آورند که البته میزان موفقیت این امر به میزان توانایی نخبه یا نخبگان در تحریک روحیه ظلم‌ستیزی در مردم و مدیریت ظرفیت ایجادشده در توده‌ها بستگی دارد.

در نهایت تکمیل هر سه ضلع، که بر اساس دیدگاه امام علی (ع) منشأ اصلی آن بی‌عدالتی و تبعیض حاکمان است «عدالت را رعایت کن و از ظلم و بیداد پرهیز کن که

ظلم باعث آوارگی مردم و برخورد مسلحانه با حاکم می‌شود» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: قصار ۴۸۴) منجر به بروز کنش‌های اجتماعی است. «کنش‌های اجتماعی روش‌های غیرمتعارف دخالت در تصمیم‌گیری حکومت‌اند. در حقیقت جنبش‌های اجتماعی، روش‌های اقبایی و قهرآمیزی را به کار می‌برند که در اغلب موارد، بدیع، غیر سستی، تماشایی و دارای مشروعیتی مشکوکند» (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۴: ۲۴۰). این کنش‌های اجتماعی در قالب‌هایی از جمله تظاهرات، اعتصاب، مخالفت و اعتراض دسته‌جمعی بروز می‌یابد. «آشکال غیر متعارف اعتراض بر روی پیوستار از حداقل تا حداکثر شدت درجه‌بندی می‌شود و این پیوستار چندین سطح دارد. اولین سطح گذر از سیاست متعارف به غیر متعارف مانند امضای دادنامه‌ها و شرکت در تظاهرات قانونی است؛ دومین آستانه حرکت به سمت روش‌های عمل مستقیم نظیر تحریم‌هاست؛ سومین سطح شامل اقدامات غیر قانونی اما غیر خشونت‌آمیز است نظیر اعتصابات غیر رسمی و اشغال مسالمت‌جویانه یک ساختمان و در نهایت چهارمین سطح شامل فعالیت‌های خشن مانند آسیب‌زدن به اشخاص و تخریب فیزیکی است» (همان: ۲۴۸). وقوع مراحل فوق در صورت مقاومت و استمرار مردم و نخبگان، که در واقع به هنر نخبگان در جهت‌دهی احساسات مردمی تکیه اساسی دارد، به وقوع انقلاب خواهد منجر شد.

مرحله دوم

نهی وضع موجود، ترسیم فضای مطلوب، تحریک و مدیریت احساسات و روحیه طرد ظلم → بیداری اراده و اندیشه انسانی توسط نخبگان اجتماعی
 وقوع انقلاب → مقاومت و استمرار حرکت نخبگان و مردم → بروز کنش‌های اجتماعی →

با مطالعه‌ای در اندیشه امام علی (ع) این نکته مشهود است که ایشان بیشترین خطاب، توصیه یا ملامت خود را، در دوره خلافتشان، به اداره‌کنندگان جامعه و برگزیدگان و نخبگان اجتماعی دارند. این امر حاکی از آن است که ایشان توجه به جایگاه نخبگان را فقط محدود به قبل از انقلاب و وقوع انقلاب نکرده، بلکه در اندیشه ایشان رمز پیروزی یا شکست هر انقلابی در تداوم انقلاب است (که در این مرحله نیز توده مردم و نخبگان بازیگران اصلی‌اند). به عبارت گویاتر، در تبیین ماهیت انقلاب‌های اجتماعی، از منظر امام علی (ع)، مرحله بعد از وقوع انقلاب نیز در خط سیر موفقیت یا شکست انقلاب مهم است و باید بررسی شود. یعنی موفقیت هر انقلابی فقط در وقوعش نیست و حرکت انقلاب در مسیر ترسیم‌شده نیز بخشی از تعریف انقلاب‌های موفق خواهد بود. حال باید دید در نظر ایشان رمز تداوم انقلاب چیست؟

۹. معیارهای تداوم انقلاب

در اندیشه امام علی (ع) رمز تداوم انقلاب در گرو عملکرد دو دسته است. دسته اول مردم و دسته دوم نخبگان که اینک و بعد از وقوع انقلاب اداره امور را به عهده دارند و البته دسته دوم نیز شامل رهبران اصلی و کارگزاران تعیین شده از سوی این رهبران است. بنابراین این دو قشر وظایفی برعهده دارند که فقط در صورت تعامل با هم می توانند آنها را در مسیر تحقق اهداف انقلاب اجرا کنند. از جمله این وظایف می توان موارد ذیل را برشمرد:

۱،۹ مسئولیت های توأمان نخبگان و مردم

۱. دوری از اختلاف: امام علی (ع) اصل و قانون کلی درباره تداوم انقلاب را اجتناب از اختلاف و ملازمت اتحاد و هماهنگی ملت می داند.

و برسید از آنچه بر امت های پیشین وارد شد از کفرهایی که دیدند و رفتارهای ناشایسته که انجام دادند. پس کارهای خوب و بد آنها را یادآوری کنید و پرهیز کنید از این که شما هم مثل آنان شوید و هرگاه حالات متفاوت آنها را مطالعه کردید پس هر کاری را که به سبب آن عزت یافتند انتخاب کنید ... و آن عوامل عبارت بودند از اجتناب کردن از پراکندگی و جدایی و همراهی با الفت و انس نسبت به یکدیگر و تشویق مردم به آن و سفارش همدیگر در رعایت آن (نهج البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۲۳۸).

ایشان در ادامه، عامل شکست انقلابها را اختلاف و کینه ورزی گروهها و هم یاری نکردن می داند «و پرهیزید از هر چه که ستون فقرات آنها را شکست و نیروی شان را ضعیف کرد. از قبیل کینه توزی و دشمنی در سینهها و پشت کردن افراد به یکدیگر و یاری نکردن همدیگر» (همان: خطبه ۲۳۸). امام جامعه را از تفرقه برحذر و اعلام می دارد که بر اساس قانونی عمومی در گذشته و آینده جهان، هیچ ملتی با تفرقه و اختلاف به سعادت و رفاه نخواهد رسید (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۲ / ۲۱۴). «همانا خداوند سبحان بر اثر تفرقه و جدایی به هیچ کس از گذشتگان و باقی ماندگان خیری عطا نفرموده است» (نهج البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۱۷۷). امام تصریح می کند که قانون مذکور آن چنان عام و قطعی است که حتی حق با اختلاف شکست می خورد و باطل با اتحاد به پیروزی می رسد. هر چند طرفداران حق از رهبری قاطعی چون امام علی (ع) برخوردار باشند

«می‌بینم این مردم به زودی بر شما مسلط خواهند شد و دولت تشکیل خواهند داد، زیرا آن‌ها در باطل خود اتحاد دارند و شما در حفظ حق پراکنده و پریشانید» (همان: خطبه ۲۵). «و با اکثریت هم‌سو شدید. که دست خدا با جماعت است و از نفاق و تفرقه پرهیز کنید که باعث آفت است. انسان تک‌رو و از جماعت بریده، مورد هدف تیر شیطان است همان‌طور که وقتی گوسفندی از گله دور شود، نصیب گرگ خواهد شد» (همان: خطبه ۱۲۷). از آنچه از بیانات امام علی (ع) مشهود است گرچه ایشان نمی‌خواهد نقش قدرت اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی را در پیروزی و تداوم انقلاب یا در شکست آن نفی کند، اما قائل به نقش بنیادی و اصیل اتحاد و اختلاف در تداوم و شکست انقلاب و بودن اصلی کلی و سنت آفرینش در رابطه با تحولات تاریخی است. حال باید دید عامل اختلاف چیست.

امام ریشه اختلاف و تفرقه را خودپرستی و تکبر و هوای نفس می‌داند «آغاز فتنه‌ها پیروی از هواهای نفسانی است» (همان: خطبه ۵۰). همان عاملی که زمینه نارضایتی و جدایی مردم از حاکمیت را در بحث زمینه‌های بروز تحولات اجتماعی (که در ابتدای همین مقاله به آن اشاره شد) فراهم آورد. امام علی (ع) در کنار خودمحموری، مکر شیطان را عامل شکاف و اختلاف می‌داند «آری شیطان راه‌های رسیدن به گمراهی را برای شما آسان می‌کند و می‌خواهد یکی یکی عقاید شما و پیوندهای دینی شما را از هم بگسلد و به جای هماهنگی به پراکندگی گرفتار شوید. بنابراین از وسوسه او روی برگردانید» (همان: خطبه ۱۲۰) که اگر ملت‌ها در پیکار و مبارزه با خودپرستی پیروز شوند، وسوسه‌های شیطان مطلقاً در آن‌ها تأثیری ندارد (نساء: ۷۶).

۲. لزوم امر به معروف و نهی از منکر: ایشان پاکسازی جامعه انقلابی از عوامل بیماری‌زا و میکروب گناه را برای تداوم انقلاب ضروری می‌دانند. «قسم به پروردگار هیچ‌گاه ملتی زندگانی شاد و پر نعمت خود را از دست ندادند مگر به دلیل گناهایی که انجام دادند؛ چراکه خداوند تبارک و تعالی بر بندگان ظلم روا نمی‌دارد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۱۷۹). به عبارت دیگر، تداوم انقلاب تداوم فریضه امر به معروف و نهی از منکر است؛ چراکه باعث می‌شود جامعه (مردم و حاکمان) از انحراف‌ها به دور باشند و هدف انقلاب گم نشود و انقلاب رو به افول نهد «هیچ‌گاه امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که نتیجه ترک آن دو آن است که اشرار بر شما حاکم خواهند شد و بعد هر چه دعا می‌کنید مستجاب نمی‌شود» (همان: نامه ۴۷).

۲,۹ مسئولیت‌های رهبران و نخبگان

۱. رهبران باید خود نمونه و الگوی اصیل باشند: یعنی قبل از آن‌که با گفتار مردم را رهبری کنند، کردار آن‌ها برای جامعه آموزنده باشد. «هر کس خود را پیشوای مردم کرد باید قبل از آموختن به دیگران به تعلیم نفس خویش بپردازد و قبل از تأدیب زبانش به ادب کردن باطنش اقدام کند» (همان: قصار ۷۱). «ای مردم به خدا من شما را به طاعتی تشویق نمی‌کنم مگر آن‌که خودم قبل از شما بدان عمل کرده باشم و از گناهی شما را نهی نمی‌کنم مگر آن‌که خودم پیش از شما از انجام آن خودداری کرده باشم» (همان: خطبه ۱۷۶). لذا لازم است رهبران، برای جلب اعتماد مردم و تداوم انقلاب، الگوی عملی مردم باشند و در این راه علاوه بر عمل به اصول، که مهم‌ترین آن تلاش برای دستیابی به عدالت اجتماعی است، زندگی خود را با آنان که در بُعد بی‌عدالتی ضربه خورده‌اند منطبق سازند «به تحقیق خداوند متعال بر رهبران و امامان حق این‌گونه مقدر فرموده که زندگی خود را به مثل ضعیفان جامعه درآورند تا مبادا رنج فقر فقیران را به طغیان اندازد» (همان: خطبه ۲۰۲) و در صورتی که رهبر چنین کند قلوب مردم را به خود جلب خواهد کرد.

عدل دل‌پذیر است و ستم از راه بیرون‌برنده است، ظاهر است که عدل دل‌پذیر و پسندیده است و مردم را به صاحب آن الفت و رغبت باشد و ظلم و ستم چون سبب تنفر مردم از صاحب آن و دوری‌گزیدن از او می‌شود پس از راه بیرون‌برنده است یعنی صاحب خود را به راهی می‌برد خارج از راهی که جاده سلوک مردم است (خوانساری، ۱۳۶۰: ۱/ ۱۱).

۲. مبارزه با استضعاف: اگر انقلاب، پس از پیروزی مقدماتی، بخواهد در امتی تداوم یابد، باید به پاکسازی جامعه بپردازد. یعنی سران انقلاب باید به پاکسازی ریشه‌ای فساد و لایه‌روبی رسوبات حاکمیت طاغوت در همه ارگان‌های جامعه بپردازند. «من از رسول خدا (ص) بارها شنیدم که می‌فرمود: “مردمی که ضعیف‌شان نتواند بدون ترس و لکنت زبان حقش را از قوی بگیرد روی سعادت و پاکیزگی را به خود نخواهند دید” (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: نامه ۵۳). امام علی (ع) با توجه به این امر، فلسفه سقوط‌های پیشین را در این پدیده بیان می‌کنند که مردم به آسانی و بدون پرداخت رشوه نمی‌توانستند به حق خود برسند.

به تحقیق آنان که پیش از شما بودند بدین علت نابود شدند که مردم را از پیروی حق مانع شدند و حق را فروختند و مردم را به سوی قبول باطل اجبار کردند و ایشان هم باطل را پیروی کردند (همان: نامه ۷۹).

ایشان برای تحقق نظامی که در آن گرفتن حق سهل باشد دو راه پیشنهاد می‌دهد: اول داشتن دستگاه قضایی سالم «پس در امر قضاوت نیکو بیندیش» (همان: نامه ۵۳)؛ دوم نظارت بر کار کارمندان دولت «بر کارهای کارمندان دولت مراقبتی دقیق داشته باش» (همان).

۳. گزینش افراد صالح و شایسته برای امور حکومت: رهبران انقلاب باید کسانی را بر امور حکومت بگمارند که بتوانند بهتر به مردم خدمت کنند و اگر این امر تحقق نیابد، منطبق نبودن نظام اداری مملکت با خواسته‌های انقلاب و جامعه انقلابی نارضایتی عمومی را افزایش خواهد داد.

به رفتار کارگزاران بیندیش و پس از آزمایش آن‌ها را به کارهایی منصوب کن و به میل خود و بدون مشورت با دیگران آن‌ها را به کاری مگمار؛ زیرا به دنبال هوای نفس رفتن و به رأی دیگران توجه نکردن از موارد ظلم و خیانت محسوب می‌شود (همان).

۴. جلوگیری از خون‌ریزی به ناحق:

بنابراین قوت و برقراری حکومت را با ریختن خون حرام و به ناحق مخواه، زیرا ریختن خون افراد بی‌گناه باعث تضعیف حکومت و بلکه سبب نابودی و انتقال به غیر تو می‌شود و تو را نزد پروردگار و نزد من در کشتن افراد از روی عمد عذری نخواهد بود، زیرا لازمه ریختن خون کسی از روی عمد و به ناحق قصاص و کشتن است (همان).

۵. فرصت ندادن به دشمن: امام علی (ع) در رابطه با موضع‌گیری نظام انقلابی در برابر ضد انقلاب (داخلی و خارجی) اصلی کلی را بیان کرده است که بر اساس آن جامعه موظف است هیچ‌گاه ابتکار عمل را از دست ندهد. «هر که آسوده بخوابد دشمن او بیدار و هشیار است» (همان: نامه ۶۲).

قسم به پروردگار هر که دشمن را بر خویشتن چیره کند، دشمن گوشت او را چنان بخورد که جز استخوانش باقی نماند و استخوانش را در هم شکند و پوستش را از تنش جدا سازد. آری انسانی است ناتوان و زبون با دلی ضعیف که در سینه دارد. تو هم اگر می‌خواهی این‌گونه باش، اما من این چنین نیستم. به خدا سوگند که به دشمن مهلت نمی‌دهم» (همان: خطبه ۳۴).

۶. حق را فدای مصلحت نکردن: از حساس‌ترین وظایف رهبر این است که اهداف انقلاب را، که همان برقراری عدالت فراگیر اجتماعی است، فدای پیروزی‌های موقت سیاسی یا نظامی نکند.

آیا به من دستور می‌دهید که با ظلم به آن‌هایی که کارهایشان را به عهده گرفته‌ام نصرت و پیروزی را طلب کنم. به خدا قسم تا جهان برپاست و تا ستاره‌ای در آسمان در پی ستاره‌ای دیگر است این کار را نخواهم کرد (همان: خطبه ۱۲۶).

۷. واگذاری کارهای کلان به افراد شایسته و نسپردن امور کلان به افراد خرد: از نگاه علی (ع) رهبر باید امور جامعه نوپا را به افراد شایسته بسپرد و در صورتی که فرومایگان و نالایقان تصدی امور را به عهده گیرند، حکومت در مسیر شکست قرار می‌گیرد. «پیش‌انداختن افراد فرومایه (در امور حکومت) و پس‌انداختن مردمان بافضیلت موجب زوال دولتهاست» (خوانساری، ۱۳۶۰: ۶/ ۴۵۰).

۸. تزیین نکردن اصول: پرداختن به مسائل حاشیه‌ای به نحوی که در امر حکومت، اصول و ارکان تباه شود و حاشیه پررنگ‌تر از متن شود، عاملی اساسی در زوال دولتهاست که رهبران باید از آن برحذر باشند. «تزیین اصول (و تباه‌ساختن آن) زوال دولتها را در پی دارد» (همان).

۳,۹ مسئولیت خاص مردم

همراهی حاکمان: از وظایف اصلی مردم همراهی و حمایت از برنامه‌ها و عملکرد حاکمان است. چنان‌که امام علی (ع) این همراهی را حق حاکم و تکلیف مردم بیان می‌کند.

حقى که من بر شما دارم این است که در بیعت خود وفادار باشید و در بود و نبود من خیرخواه باشید و هنگامی که شما را می‌طلبم، به دعوت من پاسخ گوئید و موقعی که فرمان می‌دهم اطاعت کنید (نهج البلاغه، ۱۳۸۹: نامه ۵۳).

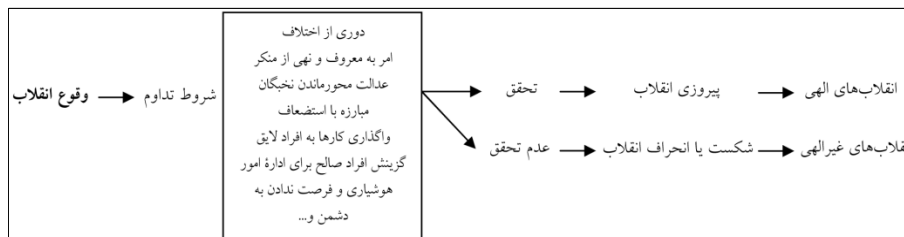
در صورتی که مردم و نخبگان وظایف و تکالیف خود را به نحو صحیح انجام دهند، جامعه انقلابی می‌تواند به ادامه مسیر در جهت دستیابی به اهداف انقلاب امیدوار باشد و با بودن مشکلات پیش‌روی به حرکت خود ادامه دهد و چنین انقلابی را می‌توان انقلابی پیروز قلمداد کرد.

۱۰. نتیجه‌گیری

ماهیت انقلاب‌های اجتماعی در نگاه امیرمؤمنان علی (ع) را باید در دو عامل مد نظر قرار داد. عامل اصلی و اولیه اراده الهی است که حرکت و هدایت جهان و انسان در دست

اوست. اما تحقق اراده الهی به وسیله اسباب الهی است و از جمله این اسباب، انسان عاقل و مختار است. انسان مختار بر اساس سنت‌های الهی مسیر حرکت خود را به سوی هدایت یا ضلالت انتخاب می‌کند و به واسطه اراده و اختیار خود در مسیر انتخابی خود حرکت می‌کند. در صورتی که انسان مسیر ضلالت را انتخاب کند، در واقع حاکمیت شیطان را پذیرفته است و حاکمیت شیطان غایتی جز سقوط در منجلاب تکبر و خودخواهی ندارد.

در صورتی که حاکمان جوامع در مسیر ضلالت قرار گیرند، این تکبر و خودخواهی که حاصل پذیرش حاکمیت شیطان است، به گسترش ظلم و بی‌عدالتی از سوی این حاکمان و به تبع نارضایتی مردم از این بی‌عدالتی‌ها منجر می‌شود. این نارضایتی نخستین گام در زوال حکومت‌هاست و در صورتی که نخبگان اجتماعی که به دنبال تحقق حاکمیتی عدالت‌محور در همه ابعاد برای خود و مردمانشان‌اند، بتوانند از این بستر نارضایتی استفاده کنند و نیرو و احساسات مردم را در جهت صحیحی هدایت کنند. به واسطه انقلاب و تحولی اجتماعی که نخبگان موتور محرک و مردم پیکره اصلی آن را تشکیل می‌دهند، حکومت ظلم از میان می‌رود و زمینه‌های تشکیل حکومت عدالت فراهم می‌شود. در این نگاه هدف اصلی همه انقلاب‌ها دستیابی به عدالت (حال در یک بُعد یا در همه ابعاد آن) است. البته این پایان کار نیست و پیروزی انقلاب را در صورتی می‌توان قطعی قلمداد کرد که نخبگان به اهداف انقلاب ایمان واقعی داشته باشند و در کنار مردم، بعد از وقوع انقلاب، وظایف متقابل خود (از قبیل دوری از اختلاف، همراهی، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با استضعاف، گزینش افراد صالح در اداره حکومت، فرصت‌ندادن به دشمن، جلوگیری از خون‌ریزی به ناحق، و حق را فدای مصلحت نکردن و سپردن کارهای کلان به افراد شایسته) را انجام دهند. در این صورت با برقراری پیوندی عاطفی میان مردم و رهبران اجتماعی، انقلاب با مقاومت در برابر چالش‌ها و مشکلات فرارو، به حرکت خود در مسیر اصلی انقلاب ادامه می‌دهد. در غیر این صورت (یعنی در صورتی که این دو قشر به وظایف خود عمل نکنند) به دلیل جدایی نخبگان (که اکنون حاکمان جامعه شده‌اند) از مردم انقلاب به شکست می‌انجامد و یا در مسیر انحراف قرار خواهد گرفت. جدایی و اختلاف بر اساس این دیدگاه نتیجه نهایی جدایی انسان از خدا و اسارت در دام شیطان است؛ پس فقط انقلابی می‌تواند از خطر اختلاف و جدایی مردم از حاکمانش رهایی یابد که مسیر الهی داشته باشد و انقلابی الهی باشد.



پی‌نوشت

۱. برای مطالعه نظریه‌ها و نقدهای وارد به آن‌ها ← ملکو تیان، ۱۳۷۲.

منابع

- قرآن کریم.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰). *غررالحکم و دررالکلم*، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، قم: دارالکتاب الاسلامی.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (۱۳۳۷). *شرح نهج البلاغه*، تصحیح ابوالفضل ابراهیم، قم: کتاب‌خانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (۱۳۳۸). *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۹). *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اسکاچ پل، تدا (۱۳۷۶). *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه سیدمجید روئین‌تن، تهران: سروش.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم (۱۳۷۵). *شرح نهج البلاغه*، ترجمه قربان‌علی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی‌زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- جانسون، چالمرز (۱۳۶۳). *تحول انقلابی: بررسی نظریه پدیده انقلاب*، ترجمه حمید الیاسی، تهران: امیرکبیر.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۵۹). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۰). *شرح غررالحکم و دررالکلم*، مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ابرموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دلپورتا، دوناتلا و ماریو دیانی (۱۳۸۴). *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دل‌فروز، تهران: کویر.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۸). *دلالت دولت (آیین‌نامه حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک‌اشتر)*، تهران: دریا.

- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۰). *تراز حیات (ساختارشناسی عدالت در نهج‌البلاغه)*، تهران: دریا.
- ری‌شهری، محمدعلی (۱۳۵۹). *رمز تداوم انقلاب؛ در نهج‌البلاغه*، قم: سازمان چاپ مهر.
- شریف رضی، محمدبن حسین (۱۳۸۹). *نهج‌البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم: بوستان کتاب.
- شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۶). *بهبج‌الصباغه فی شرح نهج‌البلاغه*، تهران: امیرکبیر.
- صدر، سیدمحمدباقر (بی‌تا). *سنت‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه سیدجمال موسوی، تهران: روزبه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۶). *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- گرامی، محمدعلی (۱۳۸۶). *خدا در نهج‌البلاغه*، قم: بنیاد بین‌المللی نهج‌البلاغه.
- لوتواک، ادوارد (۱۳۵۹). *شناخت و مبارزه با کودتا*، ترجمه محمدحسن فغفوری، تهران: گستره.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۰). *انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها*، قم: نشر معارف.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). *زینهار از تکبیر (شرح بزرگ‌ترین خطبه نهج‌البلاغه در نگاه متکبران و فخرفروشان)*، تدوین محسن سبزواری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ الف). *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ ب). *اسلام و مقتضیات زمان*، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). *فلسفه تاریخ*، مجموعه آثار، ج ۱۵، قم: صدرا.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۷۲). *سیری در نظریه‌های انقلاب*، تهران: قومس.
- نقوی قاینی خراسانی، سیدمحمدتقی (بی‌تا). *مفتاح السعاده فی الشرح نهج‌البلاغه*، بی‌جا: بی‌نا.
- هاشمی خوئی، میرزا حبیب‌الله (۱۳۵۸). *منهاج البراعه فی شرح نهج‌البلاغه*، به کوشش سیدابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). *سازمان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.